

نقش بنیاد ملی نخبگان در مرزשکنی دانش

علی مبینی دهکردی^۱، نصرالله ابراهیمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

تولید علم و فناوری و نهایتاً مرزشکنی در دانش از برخی جهات مستلزم ایجاد نظام نوآوری است که در قالب نهادهای نوآوری و مرزشکنی بستر لازم برای ارتقا و توان علمی را فراهم می‌نماید. هدف کلی این پژوهش بررسی نقش بنیاد ملی نخبگان به‌عنوان نهادی ملی در مرزشکنی دانش است. در این پژوهش به‌منظور کسب اطلاع از جامعه موردمطالعه و بررسی جایگاه نخبگان در عرصه علمی و مدیریتی کشور اقدام به مطالعه میدانی و اجرای پرسشنامه شد. یافته‌ها نشان می‌دهد، بنیاد ملی نخبگان در شناسایی و ارائه راهکارهای عملی برای مرزشکنی دانش از اهمیت خاصی برخوردار است. این نقش و اهمیت به‌واسطه متغیرهایی نظیر تمرکز بر تولیدات دانش‌بنیان، الگوی پیشرفت دانش، ایجاد احساس امنیت برای نخبگان و نظایر آن مورد شناسایی و سنجش قرار گرفت. نتایج حاصل نشان داد که تخصیص اعتبارات و تسهیلات بلاعوض به نخبگان نیز می‌تواند در مرزشکنی دانش مؤثر باشد. این تأثیر از طریق افزایش بودجه، امکانات آموزشی و آزمایشگاهی، افزایش وام‌های بلاعوض و کمک‌های تحصیلی می‌تواند اتفاق بیافتد. علاوه بر این نتایج به‌دست‌آمده نشان داده شد که مشارکت بخش خصوصی و پیوند آن با بنیاد ملی نخبگان نیز می‌تواند منجر به مرزشکنی دانش گردد. نکته اساسی در این است که این فرضیه هم از سوی کارکنان و هم از سوی نخبگان مورد تأیید قرار گرفته است و با مرزشکنی در دانش رابطه معناداری دارد. با این توصیف بنیاد می‌تواند با اتخاذ سازوکارهایی که برخی از آن‌ها در این تحقیق مورد کاوش و سنجش قرار گرفته است، گام‌های مؤثرتری در مرزشکنی دانش بردارد.

کلیدواژه‌ها: بنیاد ملی نخبگان، اقتدار علمی، شکاف دانش، مرزشکنی دانش.

۱- دانشیار دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری رشته مدیریت راهبردی دانش دانشگاه عالی دفاع ملی

مقدمه

در جامعه کنونی ایران همراه با توده‌ای شدن آموزش عالی، قشر گسترده‌ای از دانش‌آموختگان با تحصیلات عالی شکل گرفته است؛ اما نخبگان علمی به‌عنوان برجسته‌ترین دانش‌آموختگان، یا دچار مقوله فرار مغزها می‌شدند یا در شرایط ضعف اثربخشی و فقدان منزلت اجتماعی و حاشیه‌نشینی سیاسی به سر می‌بردند. برای رسیدگی به این وضعیت و پیشگیری از شرایط پیش‌بینی‌شده و همچنین استفاده از توان علمی نخبگان تصمیم به ایجاد بنیادی به‌عنوان بنیاد ملی نخبگان گردید.

ایده‌ی تأسیس چنین بنیادی برای رسیدگی به مسائل گوناگون کشور، برای نخستین بار با رهنمودهای حکیمانه و مدبرانه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیداری که با برخی از نخبگان و استعداد‌های برتر دانشگاهی داشتند، شکل گرفت. تأکید مقام معظم رهبری در استفاده صحیح و مناسب از ظرفیت‌های علمی نخبگان در راستای توسعه کشور و لزوم حرکت انقلابی در مسیر رفع موانع و مشکلات تولید دانش و جنبش نرم‌افزاری در جلسه دیدار برخی از نخبگان علمی کشور با ایشان در مهرماه ۱۳۸۳ بنیاد ملی نخبگان تشکیل گردید و اساسنامه بنیاد در سال ۱۳۸۴ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان اقدام مکمل تشکیل بنیاد، در جلسه ۵۸۹ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۴ «آئین‌نامه احراز استعداد برتر و نخبگی» را به تصویب رساند (گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۰).

از این جهت بنیاد ملی نخبگان به‌عنوان نهادی مرجع در مدیریت استعدادها و سمت‌وسو دهنده استعداد‌های علمی کشور در راستای توسعه و تعالی و مزرشکنی در ابعاد مختلف دانش، شکل گرفت. بنیاد ملی نخبگان با ابتناء به تولید دانش، می‌تواند سطح علمی کشور را بالاتر برده و همچنین شیوه‌ی مدیریت اداری و الگوهای توسعه را متحول نماید؛ اما اینکه بنیاد ملی نخبگان چه نقشی می‌تواند در مزرشکنی دانش داشته باشد، جای بحث و تحقیق دارد، لذا بررسی نقش بنیاد در این راستا و عوامل مؤثر در عملی شدن این نقش نیاز به بررسی بیشتر دارد.

در این مقاله، در بخش نظری از منظر مفهومی ابتدا نگاه مقام معظم رهبری به نقش نخبگان تشریح شده و پس‌از آن با یک منطق قیاسی ابتدا دیدگاه‌های نظری در حوزه نخبه‌گرایی از بعد جامعه‌شناختی، مفهوم و سنخ‌شناسی نخبگان و همچنین جایگاه نخبگان علمی در جامعه معاصر مطرح شده و پس‌از آن نقش نهادی بنیاد ملی نخبگان در مزرشکنی دانش و تاریخچه شکل‌گیری بنیاد مورد تحلیل قرار گرفته است. در بخش نتایج یافته‌های میدانی نیز با نگاه نهادی نقش بنیاد در مزرشکنی مورد تحلیل قرار گرفته و نتایج داده‌های به‌دست‌آمده ارائه گردیده است.

مبانی نظری و پیشینه‌سناسی تحقیق

نقش نخبگان و دورن‌زا بودن پیشرفت و استعداد برتر از نگاه رهبری

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در دیدار با جوانان (۱۳۹۲/۰۷/۱۷) نخبه را همچون همیشه، بسیار شیرین و الهام‌بخش و زمینه‌ساز اقدام و عمل در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دانستند و تأکید کردند: نخبگان جوان کشور، طراحان و مهندسان پیشرفت آینده کشور هستند. ایشان با تأکید بر اینکه سیاست پیشرفت علمی پرشتاب، سیاست بنیادی نظام اسلامی است، فرمودند: مجموعه مغز متفکر کشور و نظام به این نتیجه رسیده است که اگر گذر از دشواری‌ها و خطرگاه‌ها و لغزشگاه‌ها به چند رکن نیاز داشته باشد، قطعاً یکی از آن‌ها پیشرفت علمی است. رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به استعدادهای و توانایی‌های بالای کشور، خاطرنشان کردند: نخبگان جوان ایرانی قادرند کشور و ملت را به قله‌های پیشرفت همه‌جانبه برسانند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: استعداد نخبگان ایرانی در سطحی است که هر هدف علمی و فناوری را که زیرساخت آن در کشور وجود داشته باشد، محقق خواهند کرد. ایشان گفتند: علت آنکه «پیشرفت علمی»، گفتمان اصلی کشور قرار گرفته، این است که پیشرفت واقعی، بدون پیشرفت علمی و فناوری امکان‌پذیر نیست. رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: البته این پیشرفت علمی نیز باید درون‌زا و متکی به استعدادهای درونی باشد زیرا حرکت، جهش و رشد علمی از درون، زمینه‌ساز وزانت، اعتبار، ارزش و ابهت کشور و ملت است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه درون‌زا بودن پیشرفت علمی، امکان تعامل محترمانه و برابر علمی و فناوری با کشورهای دیگر را فراهم می‌کند، فرمودند: نخبگان جوان و همه مسئولان و ملت ایران بدانند که تمرکز اصلی جبهه‌ای که امروز در مقابل نظام اسلامی قرار گرفته، جلوگیری از قدرتمند شدن علمی و فناوری ایران است. ایشان تأکید فرمودند: در تحلیل همه حوادث و قضایای سیاسی، اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید این نگاه واقع‌بینانه و کلان حاکم باشد که جبهه پرقدرتی در دنیا وجود دارد که نمی‌خواهد ایران اسلامی به یک کشور و ملت قدرتمند در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در علم و فناوری تبدیل شود. رهبر انقلاب اسلامی، در تبیین عوامل استمرار قدرت ملی، حفظ شتاب علمی کشور را، ضرورتی بسیار اساسی خواندند و خاطرنشان کردند: تحقق رسالت تاریخی انقلاب اسلامی، نیازمند آن است که حرکت پرشتاب علمی کشور از دور نیفتد و سکنه، وقفه یا تردید و تبلی در آن به وجود نیاید. ایشان جامعه پرطراوت نخبگان، وزارت «علوم، تحقیقات و فناوری»، وزارت «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» و معاونت علمی رئیس‌جمهور را ۴ رکن استمرار حرکت پرشتاب علمی کشور برشمردند و با اشاره به اهمیت فراوان معاونت علمی رئیس‌جمهور افزودند: این معاونت و بنیاد نخبگان که زیر نظر آن است وظایف بسیار حساسی در روند پیشرفت علمی ایران بر عهده‌دارند.

دیدگاه‌های نظری در حوزه نخبه‌گرایی و نقش نخبگان در جامعه

نخبه‌گرایی، خارج از حوزه اندیشه‌ی سیاسی، محصول اندیشه‌ی جامعه‌شناسانی است که در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم ظهور کردند. دانشمندان زیادی در این باره به تحقیق پرداخته‌اند که در ادامه به بیان اندیشه آن‌ها می‌پردازیم.

در نظر پاره‌تو^۱، هر جامعه‌ای طبیعتاً دارای یک ساختار حکومتی ویژه‌ای از متنفذان است. وی جامعه را به دو بخش توده‌ها و نخبگان تقسیم می‌کند. پاره‌تو وقتی بحث نخبه‌گرایی را در یک جامعه انسانی به میان می‌آورد، به تبیین اندیشه‌ها و روشن تر کردن نقش افراد برجسته و برگزیده که همان نخبگان هستند می‌پردازد؛ اما اغلب نظریه‌پردازان و اندیشمندان بیشتر تلاش خود را روی بحث نخبگان سیاسی گذاشته‌اند. چنانچه پاره‌تو در یک تقسیم‌بندی کلی نخبگان را به دودسته تقسیم می‌کند:

الف) طبقه‌ی حاکم، شامل نخبگان حاکم

ب) طبقه‌ی محکوم، شامل غیر حاکمان نخبه (آرون، ۱۳۷۷).

رالف دارندورف نخبگان را گروه‌هایی می‌داند که انجام کار ویژه‌های خاصی را بر عهده دارند. بر این اساس، نخبگان را به هفت طبقه تقسیم می‌کند:

۱. رهبران اقتصادی، ۲. برجستگان سیاسی، ۳. برجستگان علمی، ۴. روحانیون، ۵. رهبران وسایل ارتباط‌جمعی، ۶. برجستگان ارتش و ۷. برجستگان دستگاه قضایی (باتامور، ۱۳۷۷).

گی‌روشه معتقد است که چون تعریف نخبگان بر اساس دو ملاک «اتوریته»^۲ و «نفوذ»^۳ تفسیر شده، برای تقسیم‌بندی نخبگان نیز می‌توان از این دو ملاک که اولی مورد توجه ماکس وبر هم بوده، استفاده کرد. وبر بر اساس این دو ملاک سه نوع حاکمیت را بیان می‌کند: حاکمیت سستی، حاکمیت عقلانی-قانونی و حاکمیت معنوی. گی‌روشه با الهام گرفتن از ماکس وبر و اضافه کردن ملاک نفوذ و نه فقط «حاکمیت»، طبقه‌بندی شش‌گانه‌ای از انواع نخبگان به دست می‌دهد: ۱. نخبگان سستی و مذهبی، ۲. نخبگان فن‌سالارانه، ۳. نخبگان مالکیت، ۴. نخبگان کاریزماتیک، ۵. نخبگان ایدئولوژیکی و ۶. نخبگان سمبولیک.

موسکا^۴ از دیگر اندیشمندان و جامعه‌شناسانی است که نخبگان را مطالعه کرده است. در نظر او گروه برگزیده متشکل از اقلیتی از اشخاص است که قدرت را در جامعه‌ای به دست می‌گیرند. این اقلیت با یک طبقه اجتماعی واقعی، یا یک طبقه‌ی حاکم یا مسلط قابل مقایسه است؛ زیرا آنچه به این اقلیت قدرت

1- Pareto
2- Autorité
3- Influence
4 - Mosca

می‌بخشد و به آن امکان رسیدن به قدرت را می‌دهد سازمان و ساخت آن است. در حقیقت، روابط متفاوتی اعضای این اقلیت مسلط را به هم پیوند می‌دهد؛ از قبیل روابط خویشاوندی، روابط انتفاعی، روابط فرهنگی و غیره.

این روابط باعث به وجود آمدن وحدت فکری و همبستگی گروه‌هایی می‌شود که مشخصات و خصوصیات یک طبقه را در بر دارند. از طرف دیگر، اقلیت نخبه به دلیل قدرت اقتصادی و با توجه به وحدتی که دارند، به قدرت سیاسی می‌رسند و اثر فرهنگی خود را بر اکثریت سازمان نیافته استوار می‌سازند. این همان نکته‌ای است که نقش تاریخی نخبگان را توجیه می‌کند (روشه، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

موسکا همواره آماده است تا ویژگی‌های مشخص دموکراسی نو را شناسایی و به شکل مشروط مورد تأیید قرار دهد. درست است که وی در کتاب دوم خود می‌نویسد که در یک دموکراسی پارلمانی، «نمایندگان به وسیله‌ی رأی‌دهندگان انتخاب نمی‌شود، بلکه قاعدتاً دیگران را به انتخاب او برمی‌انگیزند» (باتامور، ۱۳۷۷: ۸).

اما در اواخر عمر خود بر مزایای سیاست نمایندگی تأکید می‌کند. بر اساس نظریات متأخر اوست که برداشتی دیگر از نظریه نخبگی در آثار ماکس وبر و جوزف شومپتر نمایان می‌شود. «نخبه‌گرایی دموکراتیک» برخی از عناصر کلیدی نظریه‌ی نخبه‌گرایی و پلورالیسم را در هم می‌آمیزد و تلاش می‌کند، تصویری واقع‌گرایانه از چگونگی عمل دموکراسی‌ها ارائه کند و از آن خوش‌بینی‌های هنجاری که بر بسیاری از روایت‌های هنجاری سایه می‌افکند، پرده بردارد (mosca, 1980: 50). به‌طور کلی می‌توان گفت، موسکا در آثار بعدی خود می‌پذیرد که اکثریت می‌تواند از طرق نمایندگان خود، کنترل مشخصی بر خط‌مشی حکومت داشته باشد (باتامور، ۱۳۷۷: ۸). در نظریه‌ی او، یک گروه نخبه تنها با تکیه بر زور و فریب حکم نمی‌راند، بلکه از یک لحاظ، نماینده‌ی منابع و مقاصد گروه‌های مهم و بانفوذ جامعه نیز هست (همان، ۱۰-۹).

میخلز^۱ نیز از جمله دانشمندانی است که درباره نخبگان به مطالعه پرداخته است. آثار میخلز را باید در بستر ستیز وی با مقامات دانشگاهی آلمان ارزیابی کرد. تبیین اساسی میخلز از اجتناب‌ناپذیری حکومت نخبگان بیانگر انتقاد او از پلورالیسم و مارکسیسم است. میخلز استدلال می‌کند که آرمان عملی دموکراسی در حکومت توده‌ها بر خود و تصمیم‌گیری در مجالس یا گردهمایی‌های مردمی نهفته است. با این حال، هرچند این نظام محدودیت‌هایی را در بسط اصل «وکالت» یا «نمایندگی» وضع کرد، اما نتوانست تضمینی

در مقابل شکل‌گیری یک ساختار سیاسی مبتنی بر الیگارش‌ی ارائه کند. کوتاه‌سخن آن‌که حکومت مستقیم مردم بر مردم غیرممکن شد. میخلز درباره‌ی احزاب سیاسی نیز، ابتدا بوروکراسی و سپس الیگارش‌ی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ بنابراین از نظر او «کسی که از سازمان سخن می‌گوید، از الیگارش‌ی سخن می‌گوید». این اصل مفروض، آشکارا برداشت وی را درباره‌ی نخبگان نشان می‌دهد. مفهوم ذهن آشنای «قانون آهنین الیگارش‌ی» اندیشه‌های میخلز درباره‌ی ماهیت ساختارهای نخبگان را عیان می‌سازد. همچنین می‌توان افزود، کار میخلز تعمیم نظریات موسکا بوده است. سازمان‌های توده‌گرا مختص عصر ما هستند و وقتی موسکا مفهوم طبقات سیاسی را وضع می‌کرد، هنوز به وجود نیامده بودند.

میخلز در مطالعه‌ی «احزاب سیاسی» که متجاوز از ۲۵ سال بعد از نظریه‌ی حکومت موسکا منتشر شد، احزاب سوسیالیستی و اتحادیه‌های کارگری را که در آن ربع قرن رشد کرده بودند و او خود با آن‌ها کاملاً مأنوس بود، مصادیق دیگری از مفهوم نخبگان معرفی می‌کند. آنچه میخلز آن را «قانون الیگارش‌ی» می‌نامید، در واقع صورت مدون و منظم این حقیقت عملی بود که سازمان‌های سیاسی، به سبب نیاز درونی به انضباط و تداوم اداری، به‌طور اجتناب‌ناپذیری به الیگارش‌ی‌های بقیه مبدل می‌شوند و به‌این ترتیب، موجبات دائمی شدن خویش را فراهم می‌سازد (هیوز، ۱۳۷۳: ۲۲۲).

کارل مارکس و روبرت میخلز، در خصوص تقسیم جامعه به دو گروه حاکم و غیر حاکم با یکدیگر هم‌عقیده بودند، اما آنان اجزای متشکل را به شیوه‌های متفاوتی توصیف کردند. میخلز که خود از حکومت اقلیت سخن گفته است، نظر خود را تحت‌عنوان قانون الیگارش‌ی تدوین کرد. او در مطالعه‌ی خود روی احزاب سوسیالیستی اروپا تکیه کرد و به این نتیجه‌گیری رسید که هر سازمان انسانی و از جمله حزب که به «برابر خواهی» متعهد است، مجبور است گروه محارم کوچک‌تری به وجود آورد که به‌موقع خود، قدرت سیاسی را به خویش بازگرداند (زووسکی، ۱۳۸۳: ۳۶).

با این توصیف سنت کلاسیک سنگ بنای نظریه‌هایی را در ارتباط با سنخ‌شناسی نخبگان بنا نهاد که بعدها دانش نیز به‌عنوان متغیر اساسی قدرت و دانش کاران را بخشی از نخبگان صاحب قدرت و نفوذ مطرح می‌کرد این دیدگاه با نظریات پسا‌ساختاری فوکو قوت گرفته و در دیدگاه‌های جامعه‌شناسی شبکه‌کاستلز (۱۳۷۸) و عصر اطلاعات فرانک وبستر و دیگران تجلی پیدا کرد. امروز نقش طبقه دانش کار در با موج انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر کسی پوشیده نیست و تغییرات آتی را می‌توان گفت که ساکنان سیلیکون ولی^۱ رقم می‌زنند که صاحبان دانش و مرزشکنان دانش محسوب می‌شوند.

مفهوم و سنخ‌شناسی نخبگان

واژه نخبه در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و برای اولین در سال ۱۸۲۳ برای اشاره به گروه‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت و از اواخر قرن نوزدهم کاربرد وسیع آن متداول شد. در این میان دانشمندان اجتماعی و سیاسی مانند پارتو و موسکا در رواج آن نقش بسیاری داشتند. پارتو طبقه‌ای از مردم را که در رشته فعالیتشان عالی‌ترین شاخص‌ها را داشتند، نخبه نامید (باتومور، ۱۳۶۹).

نخبگان را می‌توان به شیوه‌های گوناگون دسته‌بندی کرد. مانهایم^۱ از دو گروه نخبگان با عنوان نخبگان اجتماعی و نخبگان فکری نام می‌برد (همیلتون، ۱۳۸۰: ۲۲۶). انواع نخبگان فکری از نظر او عبارت‌اند از نخبگان سیاسی، نخبگان سازمان دهنده، نخبگان علمی-معرفتی، نخبگان هنری-زیباشناختی و نخبگان اخلاقی و مذهبی (رملینک، ۱۹۷۵: ۹۲).

لاسول اصطلاح نخبگان را برای کسانی بکار برد که بیشترین دسترسی را به ارزش‌ها و بیشترین کنترل را بر آن‌ها دارند، به نظر او به تعداد ارزش‌ها، نخبه وجود دارد؛ بنابراین می‌توان از وجود نخبگان قدرت، نخبگان ثروت، نخبگان منزلت و نخبگان دانش سخن گفت (گولد و کولپ، ۱۳۸۴: ۸۳۵).

باتومور به سه گروه از نخبگان تمایز می‌بخشد. نخبگان به‌عنوان گروه‌های کارکردی و شغلی با منزلت اجتماعی بالا، طبقه‌ی سیاسی دارای قدرت و نفوذ سیاسی و نخبگان سیاسی را به‌عنوان گروه کوچک‌تر در درون طبقه‌ی سیاسی که عملاً قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند (لنگ زووسکی، ۱۳۸۳: ۴۲).

همچنین جلائی پور (۱۳۸۹) از انواع نخبگان سیاسی، مذهبی، فکری، اجتماعی - فرهنگی و رسانه‌ای نام می‌برد. نخبگان فکری یا روشنفکران در دانشگاه و بیرون از آن به مباحث انسانی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. نخبگان فکری علی‌الاصول ذخیره فکری جهان سیاست به شمار می‌آیند و از سطح اقتدار عقلانی بالایی برخوردارند. برخی از تحصیل کرده‌ها و اعضای جامعه دانشگاهی، به‌ویژه در زمینه علوم انسانی، روشنفکران دینی و حتی پاره‌ای از چهره‌های سیاسی کشور در این حوزه قرار می‌گیرند. نخبگان اجتماعی-فرهنگی به میزان بیشتری از نخبگان فکری متأثرند، به‌نوبه خود در میان توده مردم نفوذ و تأثیر زیادی دارند و در عرصه‌های سینما، ادبیات، موسیقی، ورزش و ... ظهور می‌کنند (لرنر، ۱۹۹۶).

جایگاه نخبگان علمی و فرهنگی در جامعه معاصر

نخبگان علمی و فرهنگی در کنار مردم و دولت، سه رکن جوامع معاصر را تشکیل می‌دهند. در دوره کنونی پیوندها و ارتباطات این سه قطب با یکدیگر، فرایندهای توسعه متوازن جوامع را شکل می‌دهد. در

جوامع دموکراتیک، هرچند بر حضور مردم تأکید می‌شود، ولی وجود دولت کارا و مشروع و از سوی دیگر حضور گروه‌های نخبگان در رده‌های مختلف اجتماعی، سازمانی و نهادی از ضرورت‌های این جوامع به شمار می‌رود. نخبگان سیاسی که در جوامع پیشین، گروه مستقلی را می‌ساختند، اکنون با گسترش جامعه حرفه‌ای (پرکین، ۲۰۰۲) و جامعه دانش محور تنها گروهی از دانش‌آموختگان برجسته و دارای تجربیات دیپلماتیک را تشکیل می‌دهند.

در جوامع پیشین، دو گروه نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی دارای ریشه‌های اجتماعی متفاوتی بودند، ولی در جوامع معاصر ریشه اجتماعی آنان به‌طور مشترک به آموزش عالی بازگردد. توسعه یک جامعه به میزان تولد و ترویج علم و فرهنگ و به‌کارگیری آن در مدیریت دانش‌مدار جامعه بستگی دارد و سرمایه‌های انسانی مستعد و توانمند به‌عنوان تولیدکنندگان اصلی علم و فرهنگ و عاملان تبدیل دانش به رفاه، معنا و امنیت و نیز تعادل، تبادل و تعامل بین گروه‌های گوناگون دارندگان سرمایه علمی و فرهنگی، از عوامل اصلی توسعه پایدار محسوب می‌شوند.

باتومور (۱۳۶۹) بر نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی کشورهای درحال توسعه توجه دارد. به نظر او در جوامعی که تغییرات اجتماعی شدیدی را تجربه می‌کنند و در مراحل گذار تاریخی خود قرار دارند، مردم احساس نیاز بیشتری به وجود نخبگان دارند.

از نظر باتومور تفاهم اجتماعی بین نخبگان را باید به‌عنوان سازوکاری مهم برای هدایت، تسهیل و تقویت تغییرات اجتماعی در نظر گرفت، زیرا عدم وفاق میان نخبگان، نه تنها جامعه را از تغییرات اجتماعی مثبت و سازنده بازمی‌دارد، بلکه زمینه را برای تغییرات اجتماعی بازدارنده و منفی که هزینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گزافی دارند، فراهم می‌کند (پاتنام، ۱۹۷۶). برخی از نویسندگان ایرانی نیز تأثیر وفاق در میان نخبگان فرهنگی بر اثربخشی «الگوهای راهنمای تنظیم رفتار و افکار» به‌مثابه تولیدات این گروه و نیز ضرورت ایجاد مکالمه‌ای شفاف و گفتگوهای میان نخبگان را مورد توجه قرار داده‌اند (زرین پور، ۱۳۷۹، طورانی، ۱۳۸۲).

پیدایش جامعه دانش و رخداد چرخش فرهنگی در جوامع جدید، بیش‌ازپیش نقش نخبگان علمی و فرهنگی را تقویت کرده است. در چرخش فرهنگی، هرچند بر اهمیت رفتارهای فرهنگی توده‌ها نیز تأکید می‌شود، ولی افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، همچنان نیازمند نخبگان مولدی است که بتوانند برای این تقاضای رو به افزایش، عرضه مناسب فراهم کنند (پاتنام، ۱۹۷۷). در حال حاضر تعریف نقش دانشگاه دچار دگرگونی شده است و دانشگاه صنعتی و تجاری با اهداف اقتصادی، به‌تدریج جایگزین مفهوم کلاسیک دانشگاه به‌عنوان جایگاهی معنوی برای پرورش نخبگان، نظم دادن به جامعه بیرونی و تولید

فرهنگ والا می‌شود. ولی هر دو مفهوم فرهنگی و اقتصادی دانشگاه، دانشگاه نخبه‌گرا و دانشگاه توده‌گرا، در خدمت تأمین نخبگانی هستند که بتوانند با توانایی‌های ذهنی و خلاقیت‌های فکری خویش، به دودسته از نیازهای مزبور پاسخ دهند (شوارتز، ۱۹۸۷؛ گنزالز، ۲۰۱۲، ۲۰۰۹).

بنابراین نیاز به نخبگان، خواه مولدان اندیشه‌های - فرهنگی یا مولدان ایده‌های تجاری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

نقش نهادی بنیاد نخبگان در مرزشکنی دانش

همان‌گونه که گفته شد بستر لازم برای مرزشکنی و توسعه دانش و تولید علم و فناوری بدون نهادسازی امکان‌پذیر نخواهد شد. برای این منظور نیاز به طبقه‌بندی و ارزیابی کارایی نقش نهادی می‌باشد که اهداف، ابزارها و نهادها را با یک تاکسونومی (طبقه‌بندی) خاصی با ماتریس عملکردهای مشخص مراحل مختلف سیاست‌گذاری و تشکیل و کارکرد نهادی را تشریح نماید.

در این راستا مبینی دهکردی و همکاران (۱۳۸۷) در کتاب تولید علم و فناوری سه ماتریس و چهار شاخص مهم را عنوان نموده‌اند. ماتریس‌هایی نظیر؛ ماتریس ابزار-نهادها، ماتریس ابزار-اهداف، ماتریس تعاملات نهادی و همچنین شاخصه‌ای ابزار، شاخص‌های تحقق‌پذیری، شاخص‌های نتایج و شاخص‌های تأثیر. ماتریس نهادهای تأثیرگذار در تولید علم و فناوری را در این کتاب بدین شکل عنوان کرده است. ۱- نهادهای سیاست‌گذاری دولتی؛ که می‌توان گفت بنیاد ملی نخبگان می‌تواند یکی از آنان باشد، ۲- سازمان‌های کسب‌وکار شامل شرکت‌های بزرگ، بنگاه‌های خصوصی و اتحادیه‌های صنعتی و حرفه‌ای، ۳- نهادهای واسط نظیر واسطه‌های دانشگاهی و... ۴- نهادهای کارآموزی و سازمان‌های غیرانتفاعی (مبینی دهکردی و همکاران، ۱۳۸۷، ۶۹-۷۲). از این نظر بنیاد ملی نخبگان به‌عنوان نهاد ملی مرزشکنی در دانش و تولید علم و فناوری با ایجاد بسترهای لازم، می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. عوامل مؤثر بر مرزشکنی دانش نتیجه تأثیر متقابل و تعامل سه عامل تغییرات اجتماعی، روندهای اقتصادی و نوآوری‌های فناورانه است (مبینی دهکردی، ۱۳۸۷، ۶) که عامل آخر عمدتاً در اثر تغییرات و ایجاد بسترهای نهادی شدت گرفته و به اوج خود می‌رسد. اگر اصول هفتگانه مرزشکنی در نظر گرفته شود می‌توان دید که در هریک از این اصول و مراحل نهادهای مرزشکنی نقش بارز و آشکاری دارند. بر این اساس این اصول عبارت‌اند از: اصل یکتایی، اصل هدف، اصل راه‌حل پس از بعد، اصل سیستم‌ها، اصل جمع‌آوری اطلاعات محدودشده، اصل مشارکت و اصل بهبود مستمر و مرزشکنی (همان، ۵۹). به‌عنوان مثال اصل مشارکت، اصل بهبود و اصل جمع‌آوری اطلاعات بدون وجود نهاد و یا نهادسازی درست قابل اجرا و اعمال نخواهد بود و در هر سطحی از مرزشکنی بایستی چنین فرایندهایی طراحی و

استقرار یافته باشد تا بتوان این اصول را پیاده‌سازی نمود. لذا دولت‌ها می‌توانند با ایجاد نهادهای قانونی و عمومی نوآوری را تشویق کنند و یا دلسرد نمایند. نظام قانونی مالکیت فکری‌ای که به‌دقت میان نیاز به پاداش دادن به نوآوران و نیاز به تشویق اختراعات پیرو تعادل ایجاد کند، احتمالاً مهم‌ترین زیرساخت برای مخترعین محصولات و فرایندهای قابل ثبت است. نوآوری همچنین با حضور سیستم آموزشی‌ای که کارگران ماهری تولید می‌کند که قادر به اتخاذ سریع فناوری نو هستند و سیستم مالی که سرمایه را برای طیف گسترده‌ای از بنگاه‌ها تهیه می‌کند، ترویج می‌شود (همان، ۱۱۵). از این جهت نقش دولت و نهادی نظیر «بنیاد» برای مرزشکنی و تولید دانش محرز و آشکار می‌شود.

سیر تکوین، تاریخچه و کارکردهای بنیاد ملی نخبگان

در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر تقویت روحیه ابتکار، تبع و بررسی تأکید شده است. قوانین عادی و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام نیز بر جایگاه علم و عالم توجه مضاعف داشته‌اند. در همین راستا در یکی از نخستین گام‌ها، شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۰ ایجاد دفتر جذب نیروی‌های متخصص خارج از کشور را مصوب نمود و سپس در ۱۳۶۷/۷/۱۴ آیین‌نامه جذب نخبگان تدوین و تصویب شد (گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، ۱۷، ۱۳۹۰). با همه این احوالات تا زمان تدوین و تصویب اساسنامه بنیاد ملی نخبگان که بر اساس فرمایشات و پیگیری‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی انجام شد، اقدام درخور توجهی برای شناسایی و جذب و هدایت نخبگان و استعداد‌های برتر در هر سنی و با هر تحصیلاتی انجام نشده بود (گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، ۱۷، ۱۳۹۰). معظم له در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان مورخ ۱۳۸۳/۳/۵ فرمودند: «الآن چند سال است که بحمدالله توجه به نخبگان در برنامه قرار گرفته لیکن آنچه تاکنون شده کافی نیست البته من در مورد خاص نخبگان این جور به نظرم می‌رسد که ما یک بنیاد لازم داریم... حدود دو سال یا بیشتر است که ما این مسئله را مطرح کرده‌ایم که چنین چیزی به وجود بیاید. بنیاد نخبگان یک بنیاد، موسسه یا اداره است (ظاهر قضیه) اما باطن قضیه این است که اگر چنانچه یک چنین نهادی در کشور به وجود بیاید، فضای علمی کشور و چهره علمی یک‌نهاد و پژوهشگاه به اعتقاد ما یک تغییر اساسی خواهد کرد. دلگرمی محقق و پژوهشگر و اهل علم، اساس کار است» (بیانات مقام معظم رهبری به نقل از مبینی دهکردی و همکاران، ۱۳۸۷، ۲۴۸). بر این اساس اساسنامه بنیاد ملی نخبگان پس از تصویب جلسه ۵۶۲ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی در ابتدای تشکیل دولت نهم به نهاد ریاست جمهوری ابلاغ و شکل‌گیری هرچه سریع‌تر بنیاد در دستور کار قرار گرفت (گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، ۱۸، ۱۳۹۰). هدف از تأسیس بنیاد، عبارت‌است از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای شناسایی، هدایت، حمایت مادی و معنوی

نخبگان، جذب، حفظ و به‌کارگیری و پشتیبانی از آنان در راستای ارتقاء تولید علم، فناوری و توسعه علمی و متوازن کشور و احراز جایگاه برتر علمی، فناوری و اقتصادی در منطقه بر اساس سند چشم‌انداز کشور در افق ۱۴۰۴ (اساسنامه بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۲: ۱۶).

بنیاد دارای وظایفی به شرح زیر است:

- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در راستای اهداف بنیاد.
 - ایجاد هماهنگی میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با نخبگان و نظارت بر فعالیت‌های مربوط به آنان در جهت اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب.
 - کمک به فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم برای دسترسی محققان و نخبگان به تحقیقات جهانی و انتقال فناوری‌های جدید به کشور در راستای تحقق اهداف توسعه علمی و متوازن کشور.
 - کمک به فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم برای حضور نخبگان در همایش‌های علمی در داخل و خارج کشور.
 - تشکیل شبکه جهانی ویژه نخبگان ایرانی در داخل و خارج از کشور (اساسنامه بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۲: ۱۷).
 - همچنین بنیاد دارای شخصیت حقوقی مستقل است و به‌صورت موسسه دولتی و منحصرأبر اساس مقررات اساسنامه تحت نظر رئیس‌جمهور اداره می‌شود. رئیس بنیاد، معاون رئیس‌جمهور است (اساسنامه بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۲: ۱۸).
- بنیاد دارای سه ارکان هیات امناء، رئیس بنیاد و شورای نخبگان می‌باشد که هر یک از ارکان بنا به وظایف محوله در اساسنامه به فعالیت می‌پردازند (اساسنامه بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۲: ۱۸).

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت نخبگان و ایجاد پایگاهی برای استفاده بهینه از نخبگان کشور، دولت اقدام به ایجاد بنیاد ملی نخبگان کرده است. استفاده از نخبگان می‌تواند گامی مؤثر در افزایش دانش کشور و ایجاد زمینه‌های گوناگون علمی در کشور باشد. همچنین استفاده از نخبگان در سطح مدیریتی کشور می‌تواند نوعی از مدیریت را اشاعه دهد که با ارائه راهکارها و افزایش زمینه‌های مشارکتی به بهتر شدن کارایی سازمان‌ها کمک کند و اهمیت مسئله وقتی جدی‌تر می‌شود که وضعیت مهاجرت و خروج هر ساله نخبگان از کشور مورد توجه قرار گیرد. بر اساس گزارش صندوق

بین‌المللی پول، ایران رتبه اول را در آمار مهاجرت نخبگان از میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه نیافته دنیا کسب کرده است. صندوق بین‌المللی پول در این مورد گزارش داده است که سالانه حدود ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده به امید زندگی و یافتن موقعیت‌های شغلی بهتر از کشور خارج می‌شوند. این صندوق بین‌المللی در گزارش خود می‌افزاید که رقم خروج حدود ۱۸۰ هزار نخبه تحصیل کرده از ایران، به معنی خروج سالانه ۵۰ میلیارد دلار ارز از کشور است. طبق این آمار هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند و طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۳/۲ نفر با مدرک دکترا، ۱۵ نفر با مدرک کارشناسی ارشد و صدها نفر با مدرک کارشناسی از کشور مهاجرت کرده‌اند (فتاحی، ۱۳۹۳). محققان از ابعاد مختلف به پدیده مهاجرت نخبگان نگاه کرده‌اند لیکن با توجه به مرور مطالعات انجام شده نقش نهادها نظیر بنیاد ملی نخبگان در مدیریت و تولید دانش و استفاده از نخبگان کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است.

عسگری و همکاران (۱۳۸۷)، عظیمی (۱۳۸۷)، فلاحی و منوریان (۱۳۸۷) به علل اقتصادی مؤثر در این پدیده؛ مقدس و شرفی (۱۳۸۸)، ترجمان (۱۳۸۵) و جانمردی (۱۳۸۸) به علل سیاسی مؤثر در مهاجرت؛ صالحی عمران (۱۳۸۵) و هداوند (۱۳۸۳) به عوامل علمی - آموزشی مؤثر و مقدس و شرفی (۱۳۸۸)، طالب یزید و رضایی (۱۳۸۸) و جانمردی (۱۳۸۸) به عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر پدیده مهاجرت نخبگان اشاره می‌کنند.

مهاجرت نخبگان برای کشورهای مبدأ و مقصد پیامدهایی دارد که در پاره‌ای از پژوهش‌ها به آن پرداخته شده است که از جمله می‌توان به پژوهش‌های طیبی و همکاران (۱۳۹۰)، عسگری و تقوی (۱۳۸۹)، شاه‌آبادی و پوران (۱۳۸۸)، اشاره کرد. این آثار به‌طور عمده بر آثار منفی فرار مغزها در کشورهای مبدأ تمرکز دارند، چون به فرار مغزها به‌عنوان خروج مستقیم سرمایه انسانی توجه دارند و کاهش سرمایه انسانی را معادل کاهش رشد اقتصادی می‌دانند.

تعدادی از تحقیقات انجام شده در حوزه مهاجرت نخبگان به ابعاد کمی آن پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به پژوهش‌های محمدی الموتی (۱۳۸۳)، تربت (۲۰۰۲) و تای او (۱۹۷۷) اشاره کرد. بیشتر پژوهندگان، عوامل مهاجرت نخبگان را در بیرون از آموزش عالی جستجو و تحلیل خود را یکسره به عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معطوف می‌کنند. ولی تعدادی از پژوهشگران این

مسئله را با دقت و توجه به ویژگی‌های آموزش عالی در ایران تحلیل و بررسی کرده‌اند که فرتوک‌زاده و اشراقی (۱۳۸۷)، قانعی راد (۱۳۸۳)، صادقی و افقی (۱۳۸۴) از این جمله هستند.

روش‌شناسی تحقیق

جهت دستیابی به اهداف تحقیق، در این پژوهش از ۱-روش‌های پیمایش و ۲-روش توصیفی و تحلیلی (بررسی و تحلیل مستندات موجود در مرکز بنیاد ملی نخبگان) استفاده شد. جامعه آماری در این تحقیق کلیه اعضای بنیاد ملی نخبگان بودند که در دو گروه ۱-کارکنان و ۲-نخبگان مورد مطالعه قرار گرفتند. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد که کارکنان به روش نمونه‌گیری تمام شمار و از بین نخبگان ۱۲۰ نفر انتخاب گردید. جهت تجزیه و تحلیل یافته‌ها از ضریب همبستگی اسپیرمن با عنایت به اینکه طیف پرسشنامه لیکرت می‌باشد، استفاده شد.

$$n = \frac{N.t^2.p.q}{N.d^2 + t^2.p.q} = \frac{N \times (1/96)^2 \times (0/5) \times (0/5)}{N \times (d)^2 + (1/96)^2 \times (0/5) \times (0/5)} = \frac{9191.028}{78.4774} = 117$$

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف: یافته‌های تحقیق

در حال حاضر بنیاد ملی نخبگان دارای ۶۰ نفر نیروی انسانی در تهران بوده که از این تعداد ۵۰٪ دارای مدرک لیسانس و ۳۵٪ دارای مدرک فوق‌لیسانس و همچنین ۱۵٪ دارای مدرک دکتری هستند. از این تعداد ۶۰ درصد را مردان و ۴۰ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. علاوه بر این بنیاد در بیش از ۲۶ استان دارای دفتر بود که در هریک از این دفاتر به‌طور متوسط ۳ نفر مشغول فعالیت در امر وظایف و اهداف بنیاد هستند. این تعداد نیروی انسانی برای سازمان‌دهی و ارائه خدمات به بیش از ۹۵۷۰ عضو نخبه و استعدادهای برتر بنیاد در بیش از ۲۶ استان می‌باشد که در قریب به ده حوزه افتخارات علمی فعالیت دارند. علاوه بر این نیز پشتیبانی و حمایت‌های مادی و معنوی در حوزه‌های مختلف از نخبگان و استعدادهای برتر در دستور فعالیت این کارکنان در استان‌های مختلف قرار دارند که می‌توان به حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی، دادن امریه و کمک در حوزه نظام‌وظیفه به اعضا، برگزاری جشنواره و همایش اشاره نمود.

جدول ۱. تعداد کارکنان و دفاتر استانی نیروی انسانی بنیاد ملی نخبگان

تعداد کارکنان	نام استان دارای دفتر	تعداد کارکنان	نام استان دارای دفتر	تعداد کارکنان	نام استان دارای دفتر
۵	اصفهان	۴	کرمانشاه	۴	زنجان
۸	فارس	۲	گیلان	۲	قزوین
۵	هرمزگان	۲	ایلام	۳	کردستان
۵	خراسان جنوبی	۳	لرستان	۳	سمنان
۲	بوشهر	۳	کهگیلویه	۵	قم
۵	خراسان رضوی	۲	خراسان شمالی	۲	اردبیل
۶	یزد	۳	چهارمحال	۱	مرکزی
۴	البرز	۵	کرمان	۲	گلستان
۹۱	جمع	۳	مازندران	۲	آذربایجان شرقی

مأخذ: گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۰

علاوه بر این بر اساس آخرین آمار موجود در جدول شماره ۲ نشان داده شده است که در ده حوزه متفاوت تعداد اعضای نخبگان در دولت‌های نهم و دهم به بیش از ۹۵۷۰ نفر رسید است جدول زیر نشان می‌دهد که بیشترین آمار اعضای بنیاد مربوط به برگزیدگان المپیادهای علمی معتبر است که به بیش از ۴۱۰۰ نفر می‌رسد.

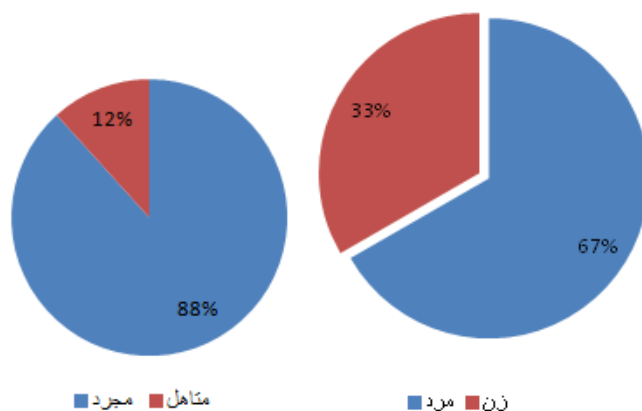
جدول ۲. آخرین آمار نخبگان و استعدادهای برتر تحت پوشش بنیاد ملی نخبگان به تفکیک افتخارات علمی

ردیف	عنوان	تعداد اعضا در دولت نهم	تعداد اعضا در دولت دهم	تعداد
۱	برگزیدگان المپیادهای علمی معتبر	۱۷۴۵	۲۳۸۶	۴۱۳۱
۲	نفرات برتر آزمون‌های سراسری	۲۵۷	۹۶۷	۱۱۲۴
۳	برگزیدگان از میان مخترعان	۱۰۰۸	۹۹۲	۲۰۰۰
۴	دانش‌آموختگان برتر آموزشی، پژوهشی و نوآوری	۱۴۰	۷۴	۲۱۴
۵	نفرات برگزیده جشنواره‌های	۱۰۰۸	۵۳۰	۱۵۳۳

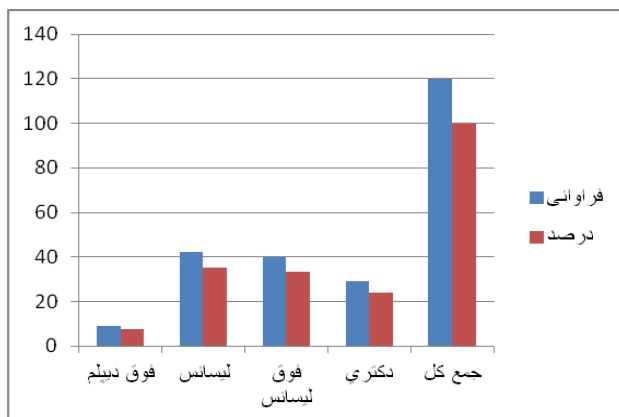
ردیف	عنوان	تعداد اعضا در دولت نهم	تعداد اعضا در دولت دهم	جمع
	معتبر			
۶	برترین‌های مسابقات قرآنی	-	۲۸	۲۸
۷	برگزیدگان مسابقات مهارت	-	۳۲۳	۳۲۳
۸	دانشجوی نمونه کشوری	-	۴۲	۴۲
۹	برگزیدگان آزمون جامع علوم پایه رشته‌های علوم پزشکی	-	۱۶۸	۱۶۸
۱۰	اعطای جایزه علمی شهید چمران به محققین دوره‌های پسادکتری	-	۱۴	۱۴
	جمع کل	۴۱۵۸	۵۵۲۴	۹۵۷۷

مأخذ: گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۰

از گروه نخبگان مورد مطالعه در این تحقیق ۶۷ درصد مرد و ۳۳ درصد نیز شامل زنان بوده است که از این تعداد ۸۸ درصد مجرد و ۱۲ درصد نیز متأهل بوده‌اند. از مجموع پاسخگویان ۷۵٫۵ درصد دارای مدرک فوق‌دیپلم، ۳۵ درصد کارشناسی، ۳۳٫۳ درصد کارشناسی ارشد و ۲۴ درصد نیز دارای مدرک دکترا بوده‌اند.

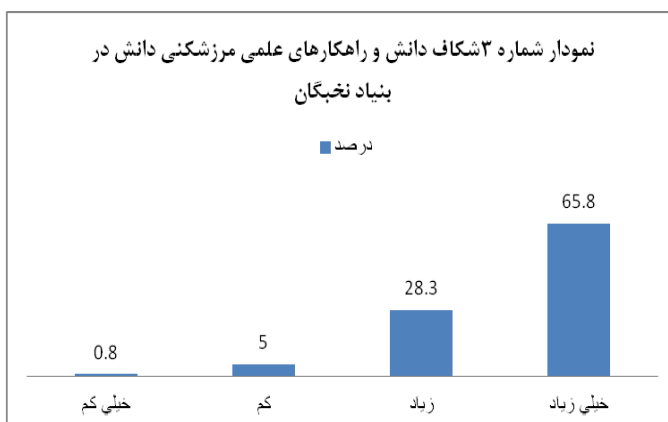


نمودار ۱. نمایش پاسخگویان بر حسب جنسیت و تأهل



نمودار ۲. نمایش پاسخگویان برحسب تحصیلات

فرضیه ۱: شناسایی شکاف دانش و ارائه راهکارهای علمی با مرزشکنی دانش در بنیاد نخبگان رابطه معناداری دارد. برای سنجش فرضیه فوق از سه سؤال استفاده گردید «تمرکز بر تولیدات دانش بنیان و الگوی پیشرفت دانش پایه، تجدیدنظر درباره قوانین بنیاد با مشورت ذینفعان و ایجاد احساس امنیت برای نخبگان». توزیع درصدی فراوانی نشان داد که بیش از ۶۵ درصد از نخبگان راهکارهای علمی بنیاد در مرزشکنی دانش را در این سه فرضیه دخیل دانسته و ۲۸.۳ درصد نیز تأثیر آنها را زیاد بیان کردند.



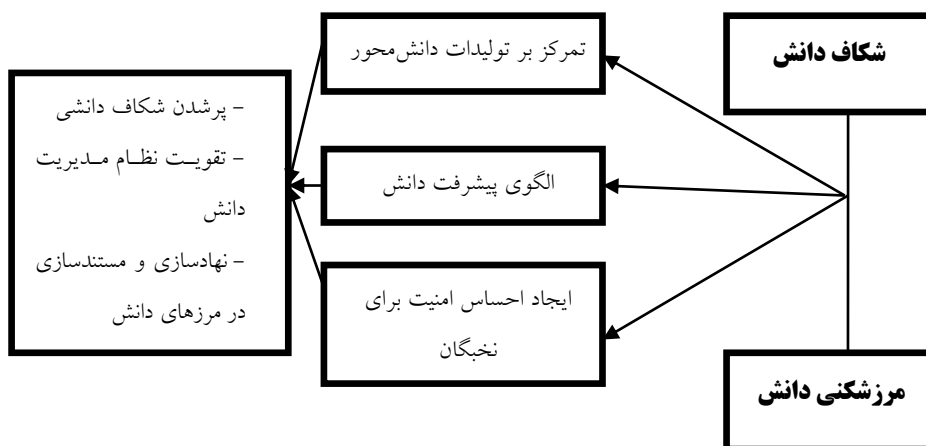
نمودار ۳. شکاف دانش و راهکارهای علمی مرزشکنس دانش در بنیاد نخبگان

از این جهت، تمرکز بر تولیدات دانش بنیان و الگوی پیشرفت دانش پایه فرضیه فرعی بود که از سوی نخبگان و کارکنان مورد تأیید قرار گرفت. تجدیدنظر در قوانین با مشورت ذینفعان مورد سنجش قرار گرفت که نخبگان آن را تأیید کردند ولی از نظر کارکنان این فرضیه رد شد. گویه سومی که برای سنجش فرضیه اول به کار برده شد، ایجاد احساس امنیت برای نخبگان بود که از سوی کارکنان و نخبگان مورد تأیید

قرار گرفت. علاوه بر این بر مبنای مطالعه اسنادی و مصاحبه عمیق با این دو گروه یافته‌های کیفی نیز در نمودار شماره ۳ بیانگر آن است که پیامدهای توجه شناسایی شکاف دانشی و همچنین یافتن راهکارهای عملی مرزشکلی در دانش می‌تواند موجب پر شدن شکاف دانشی و تقویت و به وجود آمدن نهادهای مختلف دانشی گردیده و به‌مرور زمان دانش را نهادینه نماید و مرزهای دانش را درنوردد.

جدول ۳. ضریب همبستگی بین شناسایی شکاف دانش با مرزشکلی در بین کارکنان و نخبگان

فرضیه	عنوان متغیر	رابطه (نخبگان)	رابطه (کارکنان)	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار
رابطه شناسایی شکاف دانش با مرزشکلی	تمرکز بر تولیدات دانش‌بنیان و الگوی پیشرفت دانش پایه	۰/۳۲	۰/۲۳	۰/۰۳۹	۰/۰۴۸
	تجدیدنظر درباره قوانین بنیاد با مشورت ذینفعان	۰/۲۶	۰/۱۲	۰/۰۳۷	۰/۳۱۲
	ایجاد احساس امنیت برای نخبگان	۰/۴۳	۰/۳۸	۰/۰۰۸	۰/۰۰۶



نمودار ۴. تحلیل کیفی عوامل و نتایج ناشی از پر شدن شکافی دانشی در بنیاد ملی نخبگان و مرزشکلی دانش

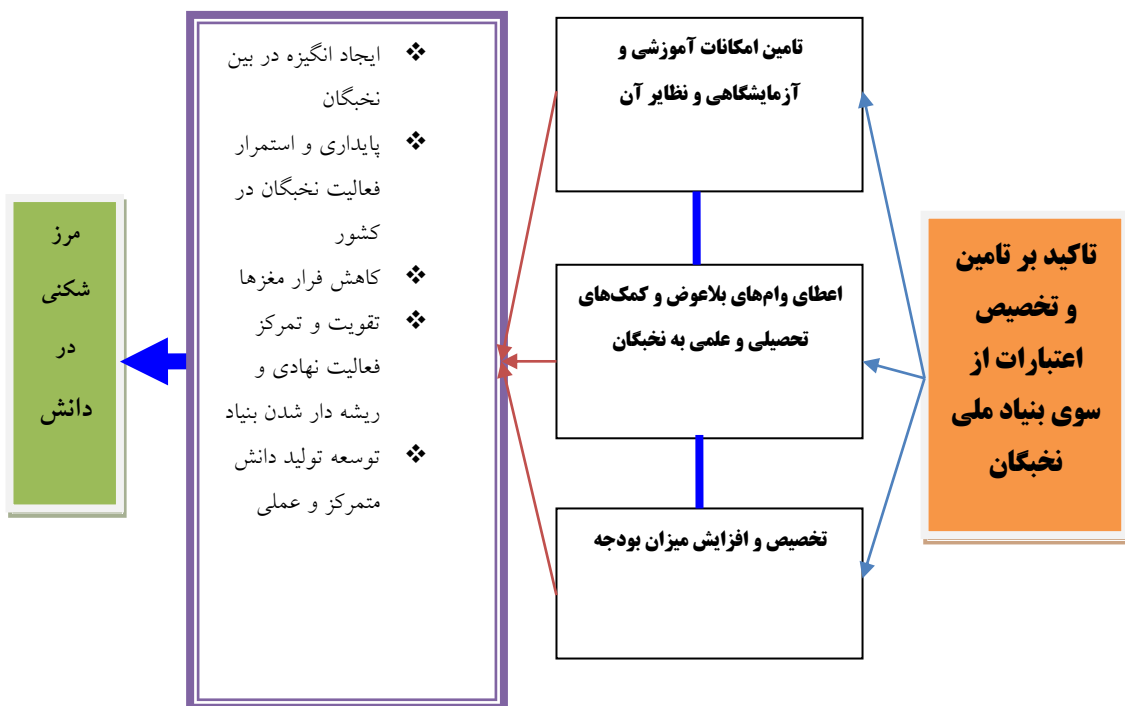
فرضیه ۲: تخصیص اعتبارات و تسهیلات بلاعوض به نخبگان باکم شدن شکاف دانش و مرزשکنی دانش رابطه معناداری دارد.

جدول ۴. ضریب همبستگی بین تخصیص اعتبارات و تسهیلات بلاعوض به نخبگان و مرزشکنی دانش در بین نخبگان و کارکنان بنیاد

رابطه	نخبگان	رابطه	کارکنان	سطح معنی دار
رابطه تخصیص اعتبارات و تسهیلات بلاعوض به نخبگان و مرزشکنی دانش	در اختیار گذاشتن امکانات آموزشی و آزمایشگاهی بیشتر در اختیار نخبگان	۰/۳۴	۰/۱۸	۰/۰۰۱
	افزایش وام‌های بلاعوض و کمک‌های تحصیلی به نخبگان	۰/۲۱	۰/۴۵	۰/۳۴۸
	افزایش میزان بودجه بنیاد	۰/۲۶	۰/۳۲	۰/۰۰۴

در اختیار گذاشتن امکانات آموزشی و آزمایشگاهی بیشتر در اختیار نخبگان که یکی از فرضیات فرعی مطرح شده در ارتباط با نقش تخصیص اعتبارات و تسهیلات بلاعوض در کم شدن شکاف دانشی و مرزشکنی در دانش در نظر گرفته شده بود پس از آزمون مورد تأیید هر دو گروه از پرسش‌شوندگان قرار گرفت. وام‌های بلاعوض و کمک‌های تحصیلی به نخبگان نیز به‌عنوان فرضیه فرعی دوم موردسنجش قرار گرفت که از سوی نخبگان مورد تأیید و از سوی کارکنان رابطه معنادار آن رد شد. همچنین افزایش میزان بودجه بنیاد نیز به‌عنوان فرضیه فرعی سوم، از سوی هر دو گروه مورد تأیید قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل مصاحبه‌ها و جمع‌بندی یافته‌های کیفی نشان داده است که ایفای مطلوب نقش نهادی از سوی بنیاد در تأمین و تخصیص اعتبارات که خود می‌تواند در قالب توسعه امکانات آموزشی و آزمایشگاهی برای نخبگان، اعطای وام بلاعوض و کمک‌های تحصیلی و همچنین افزایش میزان بودجه برای تأمین نیازها مؤثر واقع شود، می‌تواند پیامدهای مثبتی را به دنبال داشته باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به؛ ایجاد انگیزه، پایداری و استمرار فعالیت در بین نخبگان، کاهش فرار مغزها، تقویت و تمرکز فعالیت نهادی و توسعه بنیاد ملی و فراگیر شدن آن، توسعه متمرکز تولیدات دانش‌محور و عملی اشاره کرد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که نهادسازی در زمینه مرزشکنی دانش تا چه اندازه اهمیت داشته و این کاستی در کشور طی

سال‌های متمادی به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار، چگونه موجب فرار مغزها گردیده و کشور را در رتبه اول مهاجرت نخبگان در بین ۹۱ کشور در حال توسعه مورد بررسی صندوق بین‌المللی پول قرار داده است.



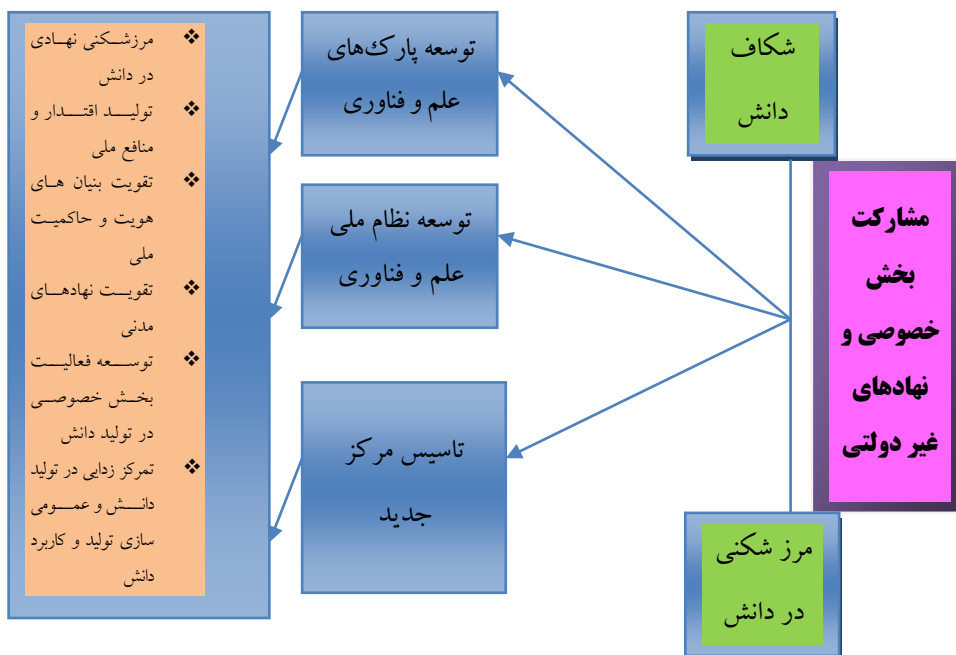
نمودار ۵. تحلیل کیفی نقش تأمین و تخصیص اعتبارات از سوی بنیاد در مرز شکنی دانش

فرضیه ۳: بین مشارکت بخش‌های خصوصی با بنیاد نخبگان منجر و کاهش شکاف دانش و مرز شکنی دانش رابطه وجود دارد.

جدول ۵. ضریب همبستگی بین مشارکت بخش‌های خصوصی با مرز شکنی دانش در بین نخبگان و کارکنان بنیاد

سطح مفنی دار	رابطه (کارکنان)	سطح مفنی دار	رابطه (نخبگان)	عنوان متغیر	پهنای
۰/۰۱۲	۰/۳۶	۰/۰۳۹	۰/۳۱	توسعه پارک‌های علم و فناوری	رابطه
۰/۰۰۹	۰/۴۱	۰/۰۲۵	۰/۳۳	توسعه نظام ملی علم و فناوری	مشارکت

فرضیه	عنوان متغیر	رابطه (هیچگان)	سطح معنی دار	رابطه (کارکنان)	سطح معنی دار
بخش های خصوصی با مرزشکنی دانش	توجه به مراکز رشد و تأسیس مراکز بیشتر در دانشگاه ها	۰/۲۹	۰/۲۶	۰/۳۰	۰/۰۲۲



نمودار ۶. تحلیل کیفی نقش مشارکت بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی در مرزشکنی دانش

با توجه به یافته های کمی در خصوص فرضیه فوق که شامل گویه های: توسعه پارک های علم و فناوری، توسعه نظام ملی علم و فناوری، توجه به مراکز رشد و تأسیس مراکز بیشتر در دانشگاه ها، یافته های کیفی نیز حاکی از آن است با توسعه بخش خصوصی و فعال سازی نهادهای خصوصی می توان به مرزشکنی دانش رسید. چراکه توسعه بخش خصوصی در حوزه دانش و فناوری از دو جهت می تواند

به مرزشکنی منجر شود. اول اینکه سرعت و شدت تجاری‌سازی در دانش بیشتر شده و انبوه‌سازی فناوری موجب ارتباط زنجیره‌ای در اختراعات و ترکیب فناوری با یکدیگر شده و راه را برای ایجاد و گسترش فناوری‌های مشابه بیشتر می‌کند. دوم اینکه یافته‌ها کیفی نشان می‌دهد که هرچه خصوصی‌سازی و مشارکت بخش خصوصی فراهم گردد اصل رقابت شکل گرفته و بنگاه‌های تولید علم و فناوری در رقابت باهم می‌توانند در علم مرزشکنی نموده و به توسعه آن کمک نمایند. این مسئله در وهله اول می‌تواند با توسعه پارک‌های فناوری و نظایر آن اتفاق بیافتد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نخبگان موتور محرکه‌ی تحولات جامعه در زمینه‌های مختلف هستند که باید از آن‌ها حمایت شود. اگر قرار است حرکتی در تحول اقتصادی یک جامعه صورت بگیرد حضور نخبگان در آن حوزه لازم و ضروری است، نخبگان پیشگام تحول در همه زمینه‌ها هستند، همچنین مخترعان و نخبگان نقش بی‌بدیلی در توسعه و اقتصاد پایدار دارند.

مقام معظم رهبری نخبه را الهام‌بخش و زمینه‌ساز اقدام و عمل در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها می‌دانند و تأکید کرده‌اند که نخبگان جوان کشور، طراحان و مهندسان پیشرفت آینده کشور هستند. اگرچه جامعه شناسان کلاسیک و معاصر نیز سنخ‌شناسی‌های متنوعی از انواع نخبه ارائه نموده‌اند، لیکن با گسترش جامعه دانش‌محور و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، نخبگان علمی و فرهنگی نقش مهم‌تری را نسبت به هرزمانی در جامعه فعلی ایفا می‌نمایند.

همان‌گونه که ادبیات تحقیق نشان داده است و نتایج این تحقیق نیز حاکی از آن بوده است، نهادسازی و ایجاد ساختارها و شرایط لازم برای ایفای نقش مطلوب و بهینه قشر نخبه از اساسی‌ترین ملزومات توسعه علمی و مرزشکنی در دانش به شمار می‌رود. از این منظر بنیاد ملی نخبگان پیرو فرمایشات مقام معظم رهبری و پیگیری‌های معظم له به‌عنوان نهاد متولی توسعه و ساماندهی قشر نخبه شکل گرفته و ارکان و اهدافی را برای خود تعریف نموده است. از کارکردها و اهداف این نهاد نخبه پرور می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره نمود: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف توسعه علمی، ایجاد هماهنگی میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با نخبگان، نظارت بر فعالیت‌های مربوطه، کمک به فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم برای دسترسی نخبگان به تحقیقات و فناوری‌های جهانی و همچنین ساماندهی قشر نخبه در جامعه. از این جهت بنیاد ملی نخبگان دارای اهداف و رسالت‌های خطیری در مرزشکنی دانش می‌باشد. مرور ادبیات

جهانی مرزشکنی در دانش نیز حاکی از آن است که وجود نهادهایی تسهیلگر موجب رشد علمی توسعه فناوری و مرزشکنی دانش در کشورهای توسعه یافته گردیده است.

نتایج تحقیق نشان داد راهکارهای علمی مرزشکنی دانش به واسطه بنیاد ملی نخبگان به کارکردهای بنیاد در فعالیت و عملکردش در جهت تمرکز و توسعه تولیدات دانش بنیان، تجدیدنظر در قوانین و مقررات با مشارکت ذینفعان (نخبگان و جامعه علمی) و ایجاد احساس امنیت در نخبگان، بستگی دارد. یافته‌ها نشان داده است که فعالیت و عملکرد مطلوب در این زمینه به نوبه خود موجب پر شدن شکاف دانشی، تقویت نظام مدیریت دانش، نهادسازی و مستندسازی در مرزشکنی دانش می‌شود.

همچنین نتایج تحقیق نشان داد در اختیار گذاشتن امکانات آموزشی و آزمایشگاهی بیشتر در اختیار نخبگان، افزایش وام‌های بلاعوض و کمک‌های تحصیلی و افزایش بودجه و اعتبارات بنیاد می‌تواند در مرزشکنی دانش مؤثر باشد. نتایج و پیامدهای مثبت این فعالیت نیز ایجاد انگیزه در بین نخبگان، پایداری و استمرار فعالیت نخبگان در داخل کشور، جلوگیری از فرار مغزها، تقویت فعالیت نهادی و نهادسازی علمی و توسعه تولیدات دانش محور خواهد بود.

نهایتاً اینکه، نتایج تحقیق حاکی از آن است که مشارکت بخش خصوصی نیز از طریق توسعه پارک‌های علم و فناوری، توسعه نظام ملی علم و فناوری و مراکز رشد می‌تواند در مرزشکنی دانش مؤثر باشد. پیامد آن نیز عمومی‌سازی تولید و کاربرد دانش و تقویت نهادهای مدنی علمی خواهد بود.

پیشنهادها

با عنایت به نتایج تحقیق، رعایت برخی موارد در زمینه نخبگان و تولید علم با تأکید بر نقش بنیاد ملی نخبگان به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد.

❖ برای اینکه نخبگان در تولید علم و تغییر ساختار و بافت جامعه به سوی توسعه موفق شوند نیاز به ایجاد و شرایط و بستر مناسب اجتماعی می‌باشد که در غیر این صورت تلاش آنان محدود خواهد شد. همان‌گونه که در ادبیات مقاله نیز عنوان شد یکی از سه عامل اصلی مرزشکنی در دانش ایجاد بستر مناسب برای تغییرات اجتماعی است، به عبارت دیگر تغییر در شرایط اجتماعی که مانع نوآوری و تولید فناوری و مرزشکنی در دانش مطابق با اصول مرزشکنی است.

- ❖ موانع و کمبودهایی که در زمینه توسعه و بالندگی نخبگان وجود دارد برداشته شود مانند کمبودهایی که ناشی از فقدان امکانات تحقیقی، شغلی و تحصیلی وجود دارد این پیشنهاد را در بیانات مقام معظم رهبری نیز می‌توان دید که اشاره فرمودند اما باطن قضیه این است که اگر چنانچه یک چنین نهادی در کشور به وجود بیاید، فضای علمی کشور و چهره علمی یک نهاد و پژوهشگاه به اعتقاد ما یک تغییر اساسی خواهد کرد. دلگرمی محقق و پژوهشگر و اهل علم، اساس کار است.
- ❖ توجه به بخش خصوصی و راهکارهای لازم در جهت ایجاد رابطه و پیوند بیشتر بین دانشگاه-صنعت و دولت. به عبارتی نظام ملی علم و فناوری باید تقویت شود در این خصوص نیز علاوه بر یافته‌های این تحقیق منابع علمی نیز بر تأثیر این بخش در مرزشکنی دانش تأکید دارند به نظر مبینی دهکردی و همکاران (۱۳۸۷) یکی از ماتریس‌های عملکردی تولید علم و مرزشکنی ماتریس نهادی است که سازمان‌های کسب‌وکار و غیرانتفاعی از جمله آن می‌باشند لذا برنامه‌ریزی برای بنیاد به‌عنوان نهاد ملی تولید علم و مرزشکنی دانش در راستای تقویت چنین ماتریس نهادی می‌تواند راهگشا باشد.
- ❖ توجه به عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان عوامل مؤثر در جذب نخبگان در بازار کار. توجه به بحران‌های روشنفکری، تنگ شدن عرصه علم و تحقیق و ... از جمله عواملی هستند که برای جذب نخبگان باید به‌صورت همه‌جانبه و گسترده موردبررسی قرار بگیرند.

منابع

الف- فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، چاپ سوم، تهران: قومس.
- باتامور، تی، بی. نخبگان و جامعه. ترجمه‌ی علیرضا طیب، نشر شیرازه، ۱۳۷۷
- بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۰). گزارش برنامه‌ها و عملکرد بنیاد ملی نخبگان، تهران: روابط عمومی بنیاد ملی نخبگان.
- ترجمان، فریبا (۱۳۸۵). بررسی علل و عوامل پدیده فرار مغزها از جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.
- جانمردی، مهوش (۱۳۸۸). «مطالعه جامعه‌شناختی پدیده مهاجرت نخبگان در ایران از ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۵ مورد مطالعه: سقز در استان کردستان»، پیک نور، شماره ۷، صص ۱۴۱-۱۲۷.
- فروتوک زاده، حمیدرضا؛ اشرفی، حسن (۱۳۸۷). «مدل‌سازی دینامیکی پدیده مهاجرت نخبگان و نقش نظام آموزش عالی در آن»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۴ (۵۰)، صص ۱۶۸-۱۳۹.
- فلاحی، کیومرث؛ منوریان، عباس (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مهاجرت نخبگان (سرمایه‌های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده»، فصلنامه دانش و توسعه، ۲۴ (۱۵)، صص ۳۲-۱۸.
- قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۳). «توسعه ناموزون آموزش عالی، بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان»، ماهنامه رفاه اجتماعی، ۴ (۱۵)، صص ۲۰۷-۱۶۹.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ پوران، رقیه (۱۳۸۸). «اثر مهاجرت مغزها بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ایران)»، پژوهشنامه بازرگانی، ۱۳ (۵۲)، صص ۶۳-۵.
- صالحی‌عمران، ابراهیم (۱۳۸۵). «بررسی نگرش اعضای هیأت علمی درباره دلایل مهاجرت نخبگان علمی به خارج از کشور»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۵ (۲۸)، صص ۵۸-۴۲.
- دفتر ریاست بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۲). آشنایی با ضوابط و آیین‌نامه‌های بنیاد ملی نخبگان، تهران: نشر مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی بنیاد ملی نخبگان.
- روشه، گی (۱۳۷۰). تغییرات اجتماعی، ترجمه‌ی منصور وثوقی، تهران: انتشارات نی.
- زرین پور، بهزاد (۱۳۷۹). مکالمه نخبگان بستر ساز توسعه صنعتی، روزنامه ابرار اقتصادی. شماره ۱۴۱۲.



- زووسکی، جورج لنگ (۱۳۸۳). تأملی در مطالعه نخبگان، ترجمه‌ی میرحسن رئیس زاده، فصل‌نامه فرهنگ و اندیشه، سال سوم، شماره‌ی ۱۰.
- علاءالدینی، فرشید و همکاران (۱۳۸۵). میزان تمایل به مهاجرت و علل آن در بین پزشکان ایرانی، مجله پژوهشی حکیم، ۶(۳)، صص ۹۸-۷۳.
- طالبی زیدی، عباسعلی؛ رضایی، جمشید (۱۳۸۸). «بررسی علل مهاجرت نخبگان دانشگاهی از مازندران طی سال‌های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰»، فصلنامه مدیریت (پژوهشگر)، ۵(۱۶)، صص ۶۸-۵۹.
- طیبی، کمیل؛ عماد زاده، مصطفی؛ رستمی حصوری، هاجر (۱۳۹۰). «اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱(۲)، صص ۷۲-۵۸.
- طورانی، محمدرضا (۱۳۸۲). نقش نخبگان فرهنگی جامعه، روزنامه همبستگی، شماره ۱۵۶۲.
- گولد، جولوس و ویلیام ل، کولب (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه کوشش محمد جواد زاهدی، تهران: انتشارات مازیار.
- مبینی دهکردی، علی و همکاران (۱۳۸۷). تولید علم و فناوری: اصول و راهبردها، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مبینی دهکردی، علی و همکاران (۱۳۸۷). اصول و الزامات مرزشنکی دانش، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- محمدی الموتی، مسعود (۱۳۸۳). «جهانی‌شدن و مهاجرت نخبگان: بررسی تجربه ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴(۱۵)، صص ۲۳۲-۲۰۹.
- میخلز، روبرت (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی احزاب سیاسی (مطالعه در مورد گرایش‌های الیگارشسی در دموکراسی)، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات قوص.
- میلز، سی رایت (۱۳۸۳). نخبگان قدرت، بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ مکتوب.
- هداوند، سعید (۱۳۸۳). «موانع موجود در توسعه علمی ایران و مهاجرت نخبگان»، ماهنامه تدبیر، ۱۵(۱۵۴)، صص ۳۲-۲۶.
- همیلتون، پیت (۱۳۸۰). شناخت و ساختار اجتماعی، تهران: نشر مرکز.
- هیوز، هـ (۱۳۷۳). استوارت، آگاهی و جامعه، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

- Mosca, G. The Ruling class, Trans Lated By. A. Living stone. (New York: Mac Graw Hill.1989).
- Remmling, G.W. The Sociology of Karl Mannheim, London: RKP.1975
- Bottomore, T. (1993) Elites and Society (2nd Edition). London: Rutledge.
- Lerner, R., A. K. Nagai, S. Rothman (1996) American Elites. New Haven CT: Yale University Press
- Putnam, R. D. (1976) the Comparative Study of Political Elites. New Jersey: Prentice Hall.
- Putnam, R. D. (1977) 'Elite Transformation in Advance Industrial Societies: An Empirical Assessment of the Theory of Technocracy' in Comparative Political Studies Vol. 10, No. 3, pp383-411.
- Schwartz, M. (1987) the Structure of Power in America: The Corporate Elite as a Ruling Class. New York: Holmes & Meier.
- Dye, T. R. (2000) Top Down Policymaking New York: Chatham House Publishers.-Gonzalez, G. A. (2012) Energy and Empire: The Politics of Nuclear and Solar Power in the United States. Albany: State University of New York Press
- Gonzalez, G. A. (2009) Urban Sprawl, Global Warming, and the Empire of Capital. Albany: State University of New York Press